

## ورقه انتباهیه :

# شبنامه‌ای از عراق عجم

### کوروش نوروز مرادی

ورقه انتباهیه شبنامه‌ای است که گویا بین سالهای ۳۰-۱۳۲۹ ق در عراق عجم منتشر می‌شده است. اصل این اوراق به ژلاتین و مانند اغلب شبنامه‌ها به رنگ آبی است. اگرچه ناشران آن مدعی‌اند که آنچه آنان نشر می‌دهند شبنامه نیست و به سبب مزیقه مالی که توانایی پرداخت سیصد هزار تومان برای خرید یک مطبوعه سنگی را نداشته، مجبورند، عرایض بی‌غرضانه خودشان را بصورت ژلاتینی چاپ و پخش نمایند. اما عنوان، ساختار و متن و پدیدآورنده گمنام و امضاء مستعار گویای زیرزمینی بودن ورقه انتباهیه است. روی سخن این اوراق که متأسفانه نمره نخستین آن مفقود بوده، اغلب با تجار و وکلای انجمن ولایتی است و تأکید اثر در همه شماره‌های موجود، بر وارد نکردن اجناس خارجی به ویژه روسی به تجار و توصیه به مردم در استفاده از کالاهای ایرانی است.

سراسر این شبنامه‌ها به هیچ فحاشی، ناسزا و کلمات رکیک (که رسم شبنامه نویسان همه روزگاران بوده) آلوده نیست، و عمده تأکید اثر، در مخالفت ورود اجناس روسی است. گویا شبنامه نویس که همه شبنامه‌ها را به نام حافظ رنجبران امضا می‌کند، یک مسلمان و شیعه اثنی عشری تمام عیار است و مقید و معتقد و مسلط به آئین اسلام. در بیشتر استدلالش به متون اسلامی چه از احادیث و چه از آیات شریف قرآنی و حتی به سیره حضرت نبی (ص) استناد می‌نماید.

یکی از نکات قابل توجه این شبنامه اشاره آن به انتشار بیش از حد شبنامه‌های مجهوله توسط اشخاص

مجهول به روزگار خودش است، که مع‌الاسف تنها ردپای اندکی از آنها را امروزه در آرشیه‌های دولتی و خصوصی می‌توان مشاهده کرد. بدیهی است این شبنامه‌ها که از تیغ تیز سانسور حاکم اغلب در امان مانده بودند، می‌توانند در تاریخنگاری و مطالعات جامعه‌شناختی، منابع قابل توجه و مورد اعتمادی به شمار آیند. در شبنامه‌های زیر که به جز از برخی موارد که شبنامه نویس پا از عرصه منطبق خارج نموده و تابع احساسات گردیده در بیشتر موارد با تکیه بر متون و عقاید اسلامی و استدلال، تجار عراقی و انجمن ولایتی شهر را به چالش می‌کشد. رسوایی، بی‌احترامی، فحاشی، تندروی و ترسیم تصاویر مستهجن و موضع‌گیری ناعادلانه و یک طرفه نسبت به موضوع و یا شخص و یا اشخاصی که در شیوه محتوایی شبنامه نگاران مرسوم بوده است، در این شبنامه مشاهده نشده است. مخاطب نمره پنجم ورقه انتباهیه، آقا سید طاهر است که گویا از روحانیون و از اعضای انجمن ولایتی‌اند، چنین نامی هم در همان دوره با همان مشخصات از همان سامان و کیل دوره دوم مجلس شورای ملی بوده، شاید او باشد. در هر صورت این مخفی‌نویس در مجادله با ایشان به موضوعاتی اشاره می‌کند، که حکایت آن تا به امروز باقی است. این شبنامه‌ها هم‌اکنون در مجموعه روزنامه‌های اهدایی محمد علی تربیت که گویا زمانی سید حسن تقی‌زاده آن را به کتابخانه مجلس اهدا کرده بود و در مجموعه جراید شماره ۱۵۷ قرار دارد.





## ورقه انتباهیه [نمره ۲]

همین قدر باید دانست، هیچ بلائی بالاتر و سخت‌تر از این نیست که یک بیچارهٔ بدبختی دل‌سوخته با یک نیت خالصی با یک بی‌غرضی کاملی را متحمل شود، زحمتی بکشد، افکار عامی خیرخواهانه را در اوراقی بیاورد و طبع و نشر کند. آنوقت پس از این همه زحمت بی‌چاره نگاه کند به بینه [کذا]. در سنگ خاره قطره باران اثر نکند. نویسندگان این ورقه دو قسم برای ملت عراق یاد می‌کنند، اول به ذات قهار منقسم سوگند که ابداً غرض با احدی ندارند. دویم آدم و عالم از این مسلک بر نمی‌دارند تا حقیقت کلام را به هر وسیله که باشد ثابت نکنند. مثلاً در انتباه‌نامه سابق شرحی از اقدامات هیئت تجار و تجار محترم درج کردیم و تشکر نمودیم که پس از این همه جلسات و تبادل افکار نتیجه گرفته‌اند که نه جنس خارجه وارد کنند و نه استعمال نمایند ولی بدبختانه می‌بینیم که هیچ این‌طور نبوده جمعی از آنها میل دارند که اقدام کنند. حرفشان این است که ما اقدام داریم اگر عمدهٔ التجارهای ما هم اقدام کنند- بابا عمدهٔ التجارهای شما کیها هستند ما که غریبیم کسی را نمی‌شناسیم بگوئید به ما تا ما برویم دست به دامن آنها شویم- خیر خیر صلاح در گفتن نداریم بروید از جای دیگر تحقیق کنید. عاقبت پس از کنج کاویها و زحمات معلوم شد مقصودشان چند نفری هستند که ما هم با مراتب وطن‌پرستی آنها خجلت داریم اسامی محترم آنها را با این عنوانات آلوده کنیم. مثلاً می‌گویند جناب ... که وکیل محترم انجمن معظم ولایتی و در سلسله تجار هم هستند نباید اجناس خارجه وارد کنند تا ما هم وارد بکنیم و یا از ایشان نخیریم. ما اقتدا به بزرگان خود می‌کنیم- می‌گوئیم بابا شما با آنها کار نداشته باشید هر کس در باب وطن خود. کار خود. تجارت خود عقیده {ای} دارد- می‌گویند صحیح است اما هم ما را شماتت می‌کنند هم تا آن امتعه خوش ظاهر بدباطن آنها در کار است سکنه به امتعه وطن که ما وارد کرده‌ایم می‌رسد. چنانچه در فلان وقت وارد کردیم این قدر در حجره ماند که پوسید. اینجا است که قلم بنای عجز و الحاح می‌گذرد و با بلندتر صدای خود فریاد می‌کند آقایان. وکلاء. رؤسا. امانا. ملاکین. اعظام. تجار. کسبه. اصناف. رنج‌بران شما را بخدا شما را به معتقدات اسلامی، شما را بوجدان، شما را به پیر به پیغمبر(ص)- بالاخره شما را به آنچه معتقدید و به آنچه از آن پیش شما محترم‌تر نیست بیائید دست به دست هم بدهیم. غرض را کنار بگذاریم، برادرانه فکری برای روز سیاه خود کنیم. امروز روزی نیست که موقع غرض و مرض باشد. امروز روزی نیست که گول بخوریم. امروز روز برادری است. امروز روز اتحاد است. امروز روزی است که با هم برادر باشیم. خدا را از خو راضی و پیغمبر (ص) [را] از خویش خوشنود کرده‌ایم. از بدیهیات است که نمی‌توانیم بگوئیم اثر در کلام آسمانی یا در گفته پیغمبرها، خدا نیست. چرا که تا اکمیت وجود نباشد، برسالت مبعوث نمی‌شوند. پس بنابر اکمیت اثر در فرموده آنان است. حضرت موسی(ع)، آیه تطهیر را بطوری محکم و موکد آورد، که اگر عضوی از اعضاء بنی‌اسرائیل نجس [هستند] می‌بایست قطع کنند چگونه است با این تأکید در نظافت از سایر امم کثیف‌تر از حیث خوراک و معابر رودخانه و. و. و. اند. چنانچه می‌بینید حضرت مسیح (ع) فرمود: اُمَّت من مانند من طوری مظلومیت خود را به تمام ملل عالم ظاهر سازید، که اگر کسی یک سیلی به یک سمت صورت شما زد سمت دیگر را مہیای سیلی دیگر کنند. چه شد که امروز ملت این رسول [ناخوانا]

نسبت به نوع خود این قدر ستمکار و متقی‌دند، حضرت ختمی مرتبت (ص) فرموده است که باید این قدر شجاع و پُردل و متحد و قوی باشید که بیرق اسلامیتان را در اقصی بلاد عالم برافرازید چنانچه در زمان خود آن حضرت و خلفاء راشدین همین طور شد. اینک چه شد که ملت اسلام از تمام ملل ضعیف است، پس اگر در کلام رُسل هست ولی اُمم به گفته آنان رفتار نکردند که اینک قضیه به عکس شده. این است که ملت اسلام مُستوجب این بلیّه شدند اُمّت پیغمبر آخرالزمان کجا لباس ماهوت ذرعی چهار تومان. امت رسول خاتم به کجاقتد یکمن چهارده قران. مرشد کلّ حضرت اسدالله الغالب علیه السلام برای اینکه بما بفهماند رسم زندگی دنیا را می‌فرمود: این قدر لباس من وسله [کذا] دارد که این مرتبه از وسال [کذا] شرم دارم آه آه و اسفاه.

پس ای تجار رحم به حال فقراء و زیردستان و رنج‌بران کنید. خدا را خوش نمی‌آید. زندهای این بیچارگان از صبح تا شام از شب تا صبح در کارخانه قالی‌بافی جان بکنند، شانه بزنند، بچه سقط کنند زحمت بکشند، به هزار بلای دیگر مبتلا شوند، حاصل صدمات دو ماهه، ده ذرع قالی شود، بیاید بفروشد نصفش را قند، نصفش را چای و پارچه‌های قلب بدل بگیرد. و **الله بالله** که مسئول عالم بشریت و انصاف هستید. اگر شما وارد نکنید، بیچاره دهاتی چه می‌داند قند چیست، چای چیست، ماهوت و پارچه‌های تازه درآمده چیست. آن وقت که قند نمی‌خورند پارچه قُلابی بدل نمی‌پوشیدیم، مگر زندگی نمی‌کردیم. بخدا نانمان ارزان‌تر، گوشت فراوان‌تر، مملکت آبادتر، قوای بدن مان زیادتر اگر روزی ده فرسخ پیاده می‌رفتیم خم به ابرویمان نمی‌آمد. حال چرا دو قدم را می‌رویم نفس نفس می‌زنیم. اشخاصی که از اول قبول این بار امانت شقاوت را نکردند، در سنّ نود سالگی از جوانان حالیه جوان‌تر، ضرر پولی، ضرر جانی، ضرر ایمانی، متضمن این کار است. ای تجار محترم، دست بیچارگان به دامن شما، بیایید غیرت کنید، حمیت کنید جوانمردی کنید، برادری کنید، اقتدا به تجار خراسان اصفهان آذربایجان کنید. اگر دیگران نکنند شما پیش قدم شوید. ما را این نفس آخر اسیر ظلم همسایگان لامذهب خارجی اجنبی نکنید **ایخدا ایخدا** ای پیغمبر(ص) ای ائمه هدی، قلب ماهیت کنید. **یا مقلب القلوب** این دلها را بحال فقرا نرم کن و این تجار را با ضعفا مهربان کن = به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار باد، آنکه پس از خواندن به عوام الناس نفهماند-

حافظ رنج‌بران امضاء - د - ک - ت



### ورقه انتباهیه [۳]

یواش یواش، کم کم، آهسته آهسته، ما از ملت عراق یک امیدواری حاصل می‌کنیم چرا می‌بینیم که مطلبی بغرض نباشد، در جامعه آنها زود اثر می‌کند. همین جلسه امروز برای حاصل کردن اطلاع به هر طرف گذر کردیم و به بعضی مقامات عالیه رفتیم دیدیم مذاکره از انتباهیه در میان است و می‌فرمودند نویسندگان این اوراق بی‌غرض هستند. یک استظهار دیگر مزید بر امیدواری ما شد که ما را هم نسبت بخود بی‌غرض دانسته‌اند. ولی یک نکته که بما نگرانی می‌دهد این است که از بس اشخاص مجهول، اوراق مجهوله، با مطبعه ژلاطینی [کذا] طبع و نشر کرده که مطالب آنها خارج از وظیفه آزادی مطبوعات بود و یا به زبان دیگر ادای و کلمات و مقاصد کرده‌اند، خاطر مردم رنجیده تصور می‌کنند هر ورقه که چاپ آبی رنگ داشته باشد از آنها است. **اما هر گردی گردو نیست** روی ما وطن خواهان سیاه که تابحال نتوانسته‌ایم شریک شده، کمپانی شویم و برای توسعه به اداره معارف یک مطبعه سنگی که مئنتها سیصد تومان مخارج دارد وارد نمائیم. ناچاریم، به توسط ژلاطین عرایض بی‌غرضانه خود را تقدیم پیشگاه ملت کنیم امیدواریم انشاءالله مطبعه هم وارد شود. امروز نواقص امور ما ملت کرورها است. داشتن مطبعه همه یکی باشد عجاله منقضى که در کار دارید که آن منفعت ما را با یک شدت و سختی به چهار میخ کشیده و یا اینکه به یک زنجیرمان مسلسل بسته است، همان دخل کم و خرج زیاد است. در اینجا باز روی سخن به تجار محترم و کسبه باغیرت مسلمان این آب و خاک است اگر چه جناب آقا میرز علی اصغر و کیل انجمن محترم ولایتی ما را یک اندازه از شبهه بیرون آورده‌اند، برای اینکه نظر به آن نکته انتباهنامه سابق به اسم سه نقطه که وکیل انجمن ولایتی و در زمره تجار هم هستند، چرا اجناس خارجه وارد می‌کنند. ایشان وارد نمایند تا ما هم نکنیم با یک حرارت فوق‌العاده که آن را جز به صداقت نمی‌توان حمل کرد تحاشی فرموده، که ابدأ یکسال است من جنس روس وارد نمی‌کنم. که عین مضمون آن را مخصوصاً بعدها طبع و نشر خواهیم کرد، رفع شبهه از ایشان به همین یک ورقه که یک فرقه محترمی نوشته‌اند و آن ورقه هم به منزله سند و دوسیه آن فرقه ضبط خواهد شد، شده است. ولی انجمن ولایتی در هر ولایت مرکب از یک عده اشخاص است که آنها در واقع نخبه عقلا مرکز تصرفات و متبعات آن ولایت، چرا که آروزی این مقام را دارند. پس باید تمام پیشنهادات عقلیه از آن محل مقدس که مرکز عقول یک ولایت است، بشود. خوب در اینجا قلم ما را مجبور می‌کند پی غرضانه بی‌حرفانه بدون آنکه دلمان بخواهد وکیل بشویم، یک سؤال از هیئت انجمن ولایتی بکنیم. **آقایان معظّم و کلاء محترم** چگونه است وقتی بر عرایض خیرخواهان وطن نمی‌گذارید و تلگرافات و مکتوبات از آذربایجان و اصفهان و خراسان را در خصوص ترک امتعه خارجه و جلب امتعه داخله به ملت نمی‌آگاهانید. گرفتیم اینکه چنین تلگرافات و غیره نرسیده است، فرض ذمه و کالت شده است که مجامع عمومی تشکیل داده ملت غافل خوابیده را دعوت به بیدار شدن کنید و هر یک هریک‌تان با یک حرارات وطنخواهی و ملت دوستی [ناخوانا] ترتیب داده در منابر برای ملت بخوانید این ملت عوام بیچاره را بیدار کنید روزنامجات مفیده راجع به این مطلب را برای آنها با یک سوختگی قلب قرائت کنید- خواهید فرمود ملت خودش روزنامه و انتباهنامه‌ها را به خواند ما که منع می‌کنیم- عرض نمی‌کنیم اگر هر یک

ما گوسفندان به وظیفه خود عارف بودیم. ما هم مانند ملت سایر ممالک بودیم یا ما هم قابلیت وکالت را داشتیم. این ملت صغیر است، ضعیف است، بیچاره است قابل ترحم است، همراهی با این ملت همراهی با رسول اکرم است. همان طور گوسفندان چرا می‌کنند بخوشی صدائی که از نی شبان برمی‌آید، همین قسم فرض کنید صداهائی که از شما برمی‌آید برای بیداری این ملت است. اگر چهار نفر از این ملت چیزی بدانند بخواهد بفهماند، قبول نمی‌کنند حالا چرا قبول نمی‌کنند بماند، اما از شما می‌شنوند. پس شما وطنخواه بشوید تا مردم به شما اقتدا کنند. مانند مأمومین با ما خود. شما نیز خیرخواه، شما هادی بشوید. شما بیش از اینها به وظیفه خودتان رفتار کنید. **امیدواریم** به بینیم روزی را که وکیل و رئیس و آقا و تاجر و کاسب بالاخره تمام ملت برآدرند، دست اتحاد به هم داده و رفع این بدبختیها، بیچارگی‌ها، پریشانی‌ها را بنمائید. باز ما آن گفتنی‌ها را هنوز گفته‌ایم تا قلم التماسمان در کار است ای برادران ای تجار باغیرت، ای ایران‌طلبان، ای کسانی که در این آب و خاک زندگی می‌کنید روزها با کمال خوشی مشغول کسب خود هستید و شبها در خانها تان راحتید. بترسید از روزی که مقابر شریف اجداد ما مسلمانان که خاک آنها با اشک چشمه‌گل کرده و بسوز دل‌آلوده‌ایم، محل اصطبل و پایمال قشون روس شود، حذر کنید از وقتی که مساجد ما مبدل به کلیسا شده وطبع قرآن مجید محدود و رواج کُتب منسوخه شود. یکی از بزرگان و عقلائی اروپا گوید اگر بخواهید اسلام پایمال و مسلمانان ذلیل شوندن نسخ قرآن کنید، تا قرآنشان در کار است به بقای آنها امیدواری می‌رود پس بیائیم گذاریم قرآن‌مان از دست برود. نگذاریم استقلال‌مان، دین‌مان، مکتب‌مان، ناموس‌مان، از دست برود. وحشت کنید از زمانی که برای تجسس و تفتیش در هر خانه سالدات روس بدون و اخبار وارد شود و مجبور است به تفتیش تمام اثاثیه شما حتی به لباس ناموسی که پوشیده مجسم و مصور چنین روزی را که ناموس شما از خوف می‌دود و سالدات روسی، به سر نیزه تفنگ آنها را تفتیش می‌کند خوشا عوالم غیرت آن وقت هم یقین می‌گوئید ما مسلمانیم و امت رسول(ص) هیهات که رسول(ص) از چنین امت بی‌غیرت بیزار است. به خدای بی‌شریک قسم اگر چای نخوریم و لباس خارجه نپوشیم، نمی‌میریم. ولی اگر ناموسها اسیر اجنبی شود مرگ هزار مرتبه گواراتر است. مانند شربتی که به تشنه برسد ای باغیرت مردم موقع خطرناک است ای تجار وقت تنگ است پیشینیان ما چشم ما را بستند آنچه خواستند کردند. بیائید آنچه دیگران می‌خواهند ما نکنیم بخدا قسم اگر و خاتم امور خود را به نظر بیاوریم باید خون گریه کنیم باید بمیریم باید حالا هلاک شویم چه رسد بساعت دیگر. **آه آه** که قلم از نوشتن عاجز ماند. قوه متخیله خسته شد **نفس برآمد و کام از تو بر نمی‌آید** یاللعجب چه شد. خاک مرده در سر ما بیخته‌اند. اگر به مقابر بگذریم باد که به روزنه قبور می‌وزد باز صدائی از آن وادی خاموشان برمی‌آید ولی ما اسم خود را زنده گذاشته‌ایم و هزار مرتبه پوشیده و مُتلاشی شده بی‌روح و بی‌صداییم این نیست مگر به بدبختی، بیچارگی، مگر خدا ما را به حال خود گذاشته یا خاتم انبیاء از ما صرف‌نظر کرده. باغیرت مسلمانی، ای باحمیت تجار،

**بس است، ای خدا خسته شدیم.**

**حافظ رنج‌بران - امضاء - (د - ک - ت)**





## ورقه انتباهیه نمره ۴

باز قلم نمی‌دانیم چه بر سر دارد. همین قدر می‌دانیم همینکه نوکش زوی کاغذ می‌رسد یک حرارتی از آن نفوذ می‌کند که بیم آن است آتش به صفحه افتد دود از سخن برآید. و می‌گوئیم قلم این شعله محرقه را از کجا تحصیل کرده. همانا از یک محلی که جز مجمری سوزان که یک شرره‌اش تمام عالم را می‌سوزاند در آن چیز دیگر نیست اخذ نموده محلّ این آتش‌خانان موزیک مرکزی است. بس داغدار که بانهایت کوچکی از یک بیابان پروحشت پرخطری بزرگ‌تر و آتشش بیش‌تر است و این آتش آتشی است که دریای اشک چشم آن را افسرده و خاموش نمی‌کند. این آتش آتش جهانسوزی است. این آتش آتشی است که سر تا پای بشر را می‌سوزاند. این شراره شراره‌ایست که اگر در کانون سینه هر ذی شعوری فروزان شود خاکسترش را به باد می‌دهد. این آتش آتشی است که از عدم نیل به مقصود حاصل می‌شود چنانچه حرمانش می‌گویند (بلی) این آتش همان آتش حرمان است. چنانچه ما را از حرمان اتحاد می‌نوازند. آن اتحاد اتحادی است که نوع بشر را با یکدیگر به واسطه همان اتحاد مهربان می‌کند. این اتحاد اولاد آدم را دارای مسلک واحد می‌کند. این اتحاد پیر و جوان یک مملکت را که در یک مذهب و مسلک هستند با هم مرابطه و مخالطه می‌دهد. یعنی آنها می‌بینند که پیران به آنها مهربانند پس حرمت پیران را نگاه می‌دارند و پیران را دوست می‌دارند جوانان را برای اینکه حافظ احترامات و مهیاکننده آسایش پیران و بزرگان خود هستند. این اتحاد که باشد مال یکدیگر را مال خود می‌دانند. ناموس یکدیگر را ناموس خود می‌دانند. آن اتحاد این است که قزوینی و عراقی و طهرانی و خراسانی و غیره و غیره در کار نیست تمام به حکم اتحاد اولاد و همه ابوالبشر و فرزند یک پدر و مادرند. و در یک شهر حیدری نعمتی نیست. قلعه و حصاری هم یافت نمی‌شود. اغنیا بی‌چیز را در حقوق بشری مثل خود می‌دانند. با زیردستان مساوات دارند در ولایتشان فقیر پیدا نمی‌شود. ناقص‌الخلقه‌ها در دارالعجزه، تندرست‌ها در کارخانجاتیکه تجارشان وارد می‌کنند مشغول کار هستند. **این است** که قلم در آرزوی این اتحاد با یک حرارتی ادای تحریر مطلب می‌کند. از درد حرمان آتش از آن می‌بارد. چه می‌شد اگر ما مردم همه برادر بودیم اگر اتحاد داشتیم اگر در امورات مسؤل هم بودیم اگر خیر یکدیگر را می‌خواستیم. افسوس افسوس که خاک ما با مهر و محبت آمیخته نیست هر چه را به تجار باانصاف باغیرت خود عرض می‌کنیم آقایان، عزیزان امروز روز برادری است امروز روز خطرناکی است، امروز روز پروحشت هولناکی است، امروز روزی است که لشگر ثقیل پلّتیک مملکتی ما به موئی بند است. امروز روزی است که ملت یهود و زردتشتی و ارامنه قفقاز به حال ما افسوس می‌خورند و به بیچاره‌گی ما مانند ابر بهاری گریه می‌کنند امروز در چنگ دولت روس همان حکم را داریم که مراکش با دولت فرانسه. بیابید برادرها با هم همدست و هم زبان شویم. امروز مقصود ما مشتت [ناخوانا] ارتزاق نیست، که از عهده برنیائیم. مقصود ما همان رفع تظلم دشمن مذهبی و مملکتی ما روس است که ایرانی در چنگال او اسیر است. روس است که امروز، مردم را دچار فطرت کرده. چه می‌شد اگر ما پشت به پشت هم داده بیرق شیر و خورشیدمان را از چنگ عقاب روسی حفظ می‌کردیم. خدای نخواستہ اگر این بیرق بخوابد دیگر ما ملت‌ها و شما تجار نه صاحب مالیم نه دارای ناموس **بی‌انصاف مردم** هزار و دویست و شصت و هشت سال است که شما سال یک مرتبه جمع شده اسمش را محرم گذاشته عزاداری می‌کنید برای اینکه حضرت خامس آل عبا (ع) در راه دین شهید شد و عترتش

اسیر گردیدند هنوز اسیری عترت رسول (ص) از یاد نرفته تا قیامت هم از یاد نرفته. از همین یک لطمه بزرگ به اسلام ما را بس باشد. نوذبالله کربلای تازه نسازیم. وقت تنگ است، کار بسیار شما خواب، دشمن بیدار. ای تجار اسیری خود، برادرهاتان را نخواهید. ای تجار این امتعه فاسده که شیرینی قندش از زهر قاتل کشنده‌تر است و این پارچه‌هایی که هزار مرتبه کفن مرده یهود از آن باشرافت‌تر است، وارد نکنید باز هم التماس. گریه. عجز. لابه. پیش شما می‌کنیم ای تجار راضی نشوید روی ناموس شما و ناموس برادران شما را روسی به بیند. ای تجار اگر می‌گوئید که تمام گناهان بتوبه آمرزیده می‌شود این طور نیست آیه کریمه **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ اَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا** به خواطر بیاورید که جزای قتل یک مؤمن از روی عمد عذاب ابدی است. شما امروز باعث قتل چندین کرور مؤمن و اسارت چندین کرور مؤمنه می‌شوید. ای تجار جنس روسیه وارد نکنید ای تجار بترسید از یک روز که آتش قهر خداوند بسوزاند تمام امتعه شما را. این آتش اگر مشتعل شود اطفاء آن آتش بسی مشکل و پرخطر است. ای تجار دست ما بدبختان بدامن فتوت و جوانمردی شما. ای تجار این انتباهیه، این ورقه که اولش عنوان آتش است و عباراتش آتشین و جانسوز است بشما می‌آگاهاند که یک موقعی به هر طرف نظرافکنیم جز تل خاکستر چیزی نمی‌بینیم ای تجار خیانت انسانیت و بشریت نکنید. ای تجار اگر خواری خود را نمی‌خواهید خواری برادرهاتان را نخواهید **اللَّهُ اللَّهُ** ما را حوصله زیاد است. ای تجار ما ملت شما را دوست داریم و راضی بضررتان هستیم شما هم ما را دوست داشته باشد و ضررمان را نخواهید. ای تجار قهر و غلبه هیچ کس در ایران از سلطان ماضی مخلوع بیشتر نیست، دیدید آنچه دیدید.

گوش اگر گوش شما ناله اگر ناله ما آنچه دایم بجائی نرسد فریاد است  
ولی امیدواریم آگاهی نامه‌ای ما آن اثر کند در شما، که آتش بر موم بخدای قهار مُنتقم به رسول بشیر و  
نذیر قسم‌تان می‌دهیم که بیش از این عرض ما مبرید و زحمت خود نخواهید.

**ای وکلاء محترم ما** بیایید هر هفته یک روز که آن روز جمعه روز تعطیل مذهبی ما است به مفاد **یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون**. اعلان تعطیل عمومی بدهید و در آن روز مذاکراتی که خدای را منظور نظر خلق بدارید، بنمائید و مردم را به راه مسوات بیاورید. ملت را به وظیفه خود به توسط (میتینگ‌ها) و مجامع نطقیه و لوایح صحیحه مؤثره آگاه و عارف سازید. تکلیف دیانت و کیل بر ملت جاهل این است. وظیفه وکیل خیرخواه بر ملت فاسد این است. ما وکلای خود را پدران مهربان خود و شما ما را فرزندان مطیع می‌دانید. چه می‌شود اگر پدر اولاد جاهل خود را تربیت کند. اگر می‌ترسید در این امور بشما اعتراضی کنند همین قدر عرض می‌کنیم شما را پشت قوی است. یک فرقه معظمی که فرقه حق طلب و حق گوی و حق جوی هستند شما را غیاباً و حضوراً به خواست خداوند محافظت می‌کنند. اگر می‌خواهید علامتی از این حمایت به ببینید، اقدام بیک امری که باعث وطنخواهی و ملت دوستی است بنمائید جزای اعتراض‌کننده را هم شاهد فرمائید. ساکت نشستن در این موقع خطرناک، برای شما هم خطرناک است. از رحمت خدا دور باد آنکه پس از خواندن به عوام می‌نماید.

**حافظ رنج‌بران امضاء (د- ک - ت)**



## انتباهیه نمره (۵)

**آقای آقا سید طاہر** سلام علیکم، صبحکم الله بالخیر اگر عرض کنیم دیروز روز فرمایشات شما در انجمن ولایتی از موضوعی که یک عده مردم زحمات کشیده این مجلس را تشکیل داده‌اند و مذاکرات در آن نمایند، خارج بود. البته در عالم انصاف قبول خواهند فرمود چرا که دیروز مذاکرات فقط برای ترک امتعه دولت روس بود و مبحث شما بدخلقی نداشت. اگر چه فرمایشات شما تماماً هیچ و آن آقا هم که شما را برانگیزانید که این مسائل را بیان فرمائید او هم بیچاره بیتقصیر بود، چه کند رأی جمهور رای واحد را مستهلک می‌نماید ناگزیر بود به هر وسیله باشد مبحث نماید. اما به شما عرض می‌کنم اولاً بارها قسم یا کرده‌ایم که نویسندگان این انتباهیه به حقیقت حق و به رسالت رسول مطلق مسلمان و پیرو قرآن و شیعه اثناعشری و دوستدار سادات و عموم ملت ایران خیرخواه بنی‌نوع بشر هرکس که دارای مدرک بشری و حس انسانیت و اصلاً ایرانی‌نژاد و ایران‌دوست هستیم و غرض هم با احدی نداریم ثانیاً نه پندارید مسئله و **من تشبیه بقوم فهو منہم** را منکر باشیم متین است. البته کلام‌الملوک است ولی این را هم از روی غلو غرور که کار شیطان است عرض نمی‌کنیم. گمان نمی‌رود ممکن باشد اطلاق بیسواد می‌شود زیرا می‌توانیم از اول تا آخر کتاب عوامل ملامحسن جرجانی را برای شما از حفظ به عربی و فارسی عبارات و معانی آنرا بیان کنیم. (من) از برای چند معنی آمده **لِإِبْتِدَاءِ الْغَايَةِ فِي الْمَكَانِ - اللَّتَبْيِينِ - اللَّتَبْيِضِ - اللَّبْدَلِ - اللَّتَعْلِيلِ - لِلزَّائِدَةِ** در این عبارات فصاحت اشارت (من) از برای تبیین است و تشبیه هم از باب تَعَلُّل است یعنی به خود بستن و تقدس یعنی زهد و تقوی را در صورت نداشتن به خود بستن پس یعنی کسی که بخود به بندد، شباهت رساندن به قومی را پس او از آنها است. اگر فریاد شما در این مورد از حیث لباس و زلف است عرض می‌کنیم در خصوص زلف اولاً خبر مخصوص از حضرت ختمی مرتبت (ص) بما امت نرسیده که حکماً باید زلف کوتاه باشد. چنانچه بالبداهه و الضروره مبرهن است که افعال و حرکات و سکنت حضرت رسول هاشمی نه به واسطه اکملیت وجود صحیح و از روی ارشاد بعضی مطالب را می‌فهمانید. مثل اینکه در نماز جماعت می‌فرماید: **صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي اَصْلِي** همین قسم به شواهد اخبار و تواریخ می‌دانیم که حضرت گاهی سر مبارک را می‌تراشیدند و گاهی می‌گذاشتند برای این بود که بفهماند به امت در این خصوص تکلیفی نیست. این خود از احکام خمسه است. که اباحه باشد اگر موی سرگذاشتن از اباحه چیز دیگر بود مثل حرمت یا کراهت. البته البته ساحت آن حضرت از عمل به جرئت و کرامت بشیر بود. اگر می‌فرمائید آن حضرت گیسو داشت و داشتن گیسو تشبیه نیست. عرض می‌کنیم تاریخ اسلام و خارجه نشان می‌دهد در زمان قدیم فرنگیان همه موی سرهاشان بلند و مجعد بود تا دوش ریخته می‌شد. پس آیا العیاذ بالله حضرت را تشبیه به آن عصر بود یا وقتی که آن حضرت سر مبارک را می‌تراشیدند در این مدت که می‌بایست بلند شده باندازه گیسو برسد زمانی که موپهای سرهای حالیه می‌شد. در آن موقع تشبیه باین عصر بود باز هم عرض می‌کنم در زمان آن حضرت که خود بنفسه با خلفاء راشدین بلاد کفار را مفتوح و اهالی را دعوت به دین اسلام می‌کردند. آیا غیر از اینکه می‌فرمودند **قُولُوا لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ تَفْلِحُوا** در باب لباس و زلف آنان امر و نهی از آن حضرت صادر می‌شد. حاشا حاشا که تاریخ نشان نمی‌دهد. ثانیاً

در خصوص لباس مفسر مقید موثق در تفسیر آیه کریمه و **ثیابک فطهر می فرماید ای [ناخوانا]** پس کوتاهی لباس علاوه بر امری که رسیده متضمن حکمت صرفه است. اگر مقتضی صرفه بدانیم که لبّاده پنج ذرع پارچه لازم دارد و سرداری دو ذرع البته سرداری بهتر است برای اینکه خداوند دوست ندارد مصرفین [کذا] را. اگر کسی بخواهد خود را شبیه به خارجه کند کلاه دوره دار سر می گذارد. تطهیر با کاغذ را اسباب راحت می داند. نماز نمی خواند روزه نمی گیرد عبایش با روی مکتوف حرکت می کند هزار شرایط دیگر دارد. پس به مضمون المرء مخفی فی [ناخوانا] نظرتان به اعمال و اوضاع باشد و اقوال را مشاهده نمائید نه غافل فاعل و قائل را. مرد خداشناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باشد. رکن الملک با لباس ظلمه در اصفهان امروز مرجع خاص و عام و مقتدای انام است شاید از خلیفها هم افضل باشد. پس امروز کارهای خیلی واجب تر از این مبحث داریم. اگر شما قول می دهید که روس قشون را از وطن مقدس ما بردارد متعرض ناموس ما و برادران ما نشود و قبور مسلمانان را لگدکوب نکند مساجد ما را کلیسا نکند عموماً قول می دهند در یک روز تمام سرها را بتراشند و لباسها را مطابق قانون اقتصادی و صرف این قدر بلند کنند که بر روی زمین بکشد. امروز اگر ما با الفاظ خشنه و اختلاف کلمه مشغول نزاع داخلی شویم دشمن پوست ما را می کند. خانه ما را خراب می کند. تمام ملل عالم بما می خندند که در این موقع خطرناک که ایرانیان جان و مالش در شرف خطر است جنگ داخلی می کنند. آن هم موضوعش چیست اینکه تو زلف داری یا لباس کوتاه است یا بلند است. خانه ما را نزاع داخلی خراب می کند چنانچه خراب کرده است خوب است به جهت شما روحانیان و علماء و ساداء موقوف کرده فکر روز سیاه بدبختی خودمان را بنمائیم. امروز کمال حتم داریم که حضرت حجة عصر به حال ما گریه و ندبه نماید. آقایان این نزاع خانه برانداز داخلی که موجب استهزاء خارجه و داخله است موقوف دارید. دماغ آن اشخاصی که شب و روز راحت ندارند و برای ملت و برای حفظ احترامات و شئون علمیه شما کار می کنند نسوزانید و آنها را با خود ضدیت ننمائید. پس تنظیمات کشوری و لشکری نباید کرد و چرا که ممالک خارجه تنظیمات کشوری و لشکریه دارند امروز نباید قشونمان مثل آلمان مسلح و منظم باشد برای اینکه تشبیه بخارجه است امروز ما مثل انگلیس نباید کشتی زره پوش جنگی داشته باشیم. برای اینکه تشبیه به خارجه است. امروز ما نباید مثل فرانسه دوائر منظم خط آهن، قورخانه و ذخیره صنایع علوم حفظ الصحة و ریاضی و جغرافی و تاریخی و چه و چه داشته باشیم، برای اینکه تشبیه به خارجه است امروز ما نباید مثل ژاپون دوائر منظم داشته باشیم، چرا که تشبیه به خارجه است. امروز ما نان را وقت ظهر نخوریم چرا که خارجه هم وقت ظهر غذا می خورد پس چه کنیم ما بدبخت باشیم تا مهربان باشیم ما توسری خور اجانب باشیم تا مسلمان باشیم. پستخانه های ما با شتر متحرک باشد چرا که مسلمانیم. سالی هزار کرور، مخارج قند و چای کنیم تا مسلمان باشیم. قشون روس در خاک ما دو سال، سه سال بماند چرا که مسلمان باشیم. تصرفات مالکانه بنی نوع ما را بکشند مقابر ما را زایل کنند از آن منسوخ شده ناقوس بشنویم چرا که مسلمانانیم هیهات هیهات که پیغمبر (ص) این طور نفرمود

یک حرف بس است

در خانه اگر کس است

حافظ رنجبران (د-ک-ت)



## انتباهیه نمره ۶

و بارها نوشته‌ایم که هیئت تجار در هر مملکت محترم و این نمره مخلوق احترامشان بر فرد فرد ملت واجب. چرا که این سلسله جلیله مفاتیح قبض و بسط مملکت، ناموس مملکت، طیب مملکت، ترقی هر مملکت، بالاخره همه چیز مملکت هستند مملکت اگر ترقی کند از تجارت و اقدام تجار. اگر مضمحل شود، از نداشتن تجارت و کوتاهی تجار است. پس تجار در هر مملکت خیلی محترم و مقام شئون آنها عالی است اما با این احترامات یک مقام خطرناکی هم برای آنها است، زیرا یک عده مردم دیگر است که چشمداشت آنها به تجارت است. اگر آن مردم گوسفند باشند یعنی فقط از طرز زندگی جز آب و علف چیزی نفهمیده باشند، و غیر از پر کردن شکم و خالی نمودن امعاء لذتی درک نکرده باشند، تجار آن مملکت آسوده و راحت زندگی می‌کنند. برای اینکه این مردم ترقی می‌خواهند نه از انسانیت چیزی فهمیده‌اند تکلیفشان خوردن و خوابیدن و مانند چهارپایان بار کشیدن است. پس بدین واسطه بهترین روزگار برای تجار حاصل است. چرا که ملت غافل، بی‌حس، خواب، بدبخت، بیچاره، صغیر، محتاج به قیّم، بی‌زبان، فقیر، بی‌دستانند ملت که این طور شد آن وقت ارضاء عنان برای این طبقه حاصل است. فعال مایشاء قتال من برید خواهند بود. در این وضع که ما بیان کردیم و دیگر ابدأ ابدأ امدی بر ترقی مملکت و تعالی آن ملت نمی‌رود چرا که گذشته از اینکه ملت دارای صفات مذکوره است، تجار مملکت هم با آن ملت نمی‌رود. چرا که گذشته از اینکه ملت دارای صفات مذکوره است، تجار مملکت هم به آن فعالیت و قتالیت گول اجانب خورده، درصدد این نیستند که به حوزه تجارت وسعت دهند به همان بدلگی و دلّالی قانعند اما بالعکس اگر ملت آن مملکت بیدار. هشیار، نکته‌نگر، زرنگ، آگاه، فعال باشند نتیجه آنکه اگر بدانند که جز افعال ثلث خوردن و ... و ... تکلیفی دیگر هم دارند. مثلاً ترقی خود را بخواهند، آنوقت بالطبع میل در رغبت دارند که این مراتب را از شعب چند تکمیل نمایند. تکامل این مراتب بسته به ازدیاد و تجارت است. تجارت هم مخصوص تجار است. **نور علی نور** وقتیکه تجار آن مملکت هم با ملت مساعدت نمایند و آن تجار بالفطره ملت و دولت و وطن خواه باشند، البته دو قوه مساعده به اتفاق هم خیلی کار می‌کنند حالا چگونه است که این طایفه معظمه را با همه احترامات و اهمیّت‌ها که بدو نوشتیم موقع خطرناک در پیش است و ما اندکی اشاره بآن مخاطرات می‌دانیم باید دانست وقتیکه ملت بیدار و با حسّ به تمام زکات پلتیکی مطلع می‌شود. در این صورت همین که اندک کوتاهی از تجار و نامساعدتی به بینند که آن کوتاهی و عدم مساعدت سدّ راه ترقی و تعالی آنها است. البته برای تجار آن مملکت موارد مدهش هولناک و مواقع موحشه خطرناک در جلو است زیرا ملت خواهند گفت تجار که از بطن اُمّهات تکمیلی این ثروت و مکنّت را نکرده‌اند، از رنج دست، از زحمت، از عرق‌ریزی از ظفره از جان‌کندن ما حاصل کرده‌اند پس چرا این تغافل را بر ما روا میدارند.

اما ما در این مواقع نه ملت عراق را چندان بی‌حس و بی‌مدرک یافته‌ایم، نه تجار عراق را آن طور شناخته‌ایم که برای نفع شخصی ملتی را پریشان و برای یک دستمال، قیصریه را آتش زنند. یا ملت را برای اینکه راه تجارت را پیاده نپیمایند، خرسواری یافته باشند، چون دو روز پیش یعنی روز اربعین در انجمن ولایتی هم احساسات ملیّه را دیدیم واقعاً دلسوزی و خیرخواهی تجار را درباره آنها مشاهده کردیم.



میخواهیم تشکرات خودمان را این وطن‌خواهی و نوع‌پرستی تجار محترم در یک صفحه مخصوصی به طوری که شاید و باید تقدیم کنیم اما یک پرده نمایش دیگر در روز بعد دارند و یک دستگاه تماشائی این هیئت جامعه که همه قسم انتظار از آنها می‌بردیم ظاهر نمودند که ابداً مترصد نبودیم. مثلاً نمی‌بایستی این سلسله محترم به حرف بی سرو پایی چند که گوینده‌اش معلوم نبود، دکاکین خود به بندند. اسم غارت و چپو در دهان مردم می‌اندازند اگر چیزی نمی‌دانند به آنها بیاموزند، گرفتیم حجرات را برای رفع غارت مردم بسته بودید. اولاً حکومت و نظمیۀ مسئول امنیت شهر و حفظ اموال مردم هستند ثانیاً فرض می‌کنیم که جنبش رجّاله اینقدر زیاد است نه حکومت نه نظمیۀ توانستند جلوی این سیل را بگیرند، پس آیا چهار تخته دکان منع این جنبش عظیم را می‌کردند؟ این چه حرکت بود. از این بگذریم و یک محمل غیرموجه برایش بتراشیم. خوب اجتماع در مسجد برای چه بود می‌فرمائید به موجب امر خداوند در مسجد رفتیم. عرض می‌کنیم این مسجد را اولاً چرا پیش از ظهر می‌روند. ثانیاً چرا فقط باید هیئت سقطفروش بروند. باز خواهید فرمود که اجتماع ما در مسجد برای رفع سکتۀ تجارتمان بود. عرض می‌کنیم ممکن بود روزی که انجمن ولایتی این مذاکرات شد و اول نطقی که هم در انجمن شد از طرف تجار محترم بود با این جوش‌ها با این از جان و مال گذشتگی در راه وطن با این اعداء عدو بودن با روس، بالأخره آن التزام مؤکد می‌خواستید قند را به قیمت عادلۀ بفروشید یا به همان نرخی که سابق بود؟ پس ترقی قیمت در روز بعد چه بود، از سیزده قران به شانزده قران چرا می‌فرمائید ضرر می‌کردیم. عرض می‌کنیم چرا این ضرر یک روز بعد از این مقدمه بر شما وارد می‌آمد. خواهید فرمود هر روز یک مظنه دارد عرض می‌کنم مظنه در تجارت وقتی است که بخواهید یک مال التجاره را که بردارید باز وارد نمائید. مثلاً به توسط تلگرافات ترقی و تنزل آن مال التجاره را اطلاع دهند. در این جا صیغه مظنه جاری می‌شود نه وقتی که التزام داده باشید آن مال را دیگر وارد نکنید از این هم بگذریم روز پیش تلگراف نیامد که در رشت یک قران به قیمت قند تنزل کرده است اینها همه هیچ در ارک حکومتی قال مقال برای چه بود؟ ممکن بود چهار پنج نفر از مشایخ و متمکن شما عاقلانه بروند نزد حکومت حرف را بگویند، جواب را شنیده نتیجه بگیرند و بکلی رفع غائله بنمایند. این است که این حرکت خیره محسنات وطن‌پرستی شما را که در روز انجمن بروز دادید، مانند یک ابر معظم تیره که روی یک ماه را که در نهایت کمال باشد ببوشاند و ما را منفعل می‌کند. از اظهار تشکر صمیمانه هیچ مترصد نبودیم. این حرف از یکی از عراقیان درباره شما تجار بشنویم می‌گفت وضع کلیه قوانین و طرح مالیات غیرمستقیم با پارلمان است. [... ناخوانا] که تجار به ملت و عراق ارائه دادند مثل وضع یک مالیات غیرمستقیم و برابری کردن با مجلس شورای ملی بود. و این است که شرح حادثه را [ناخوانا] نمی‌گذارد ما در صفحات انتباهیه بمطالب لازمه بپردازیم و به وظیفه خود عمل کنیم. امیدواریم در عالم صفا هیچ یک از برادران تجار محترم از عرایض صادقانه نرجند که همه را از روی بی‌غرضی عرض کرده‌ایم. به خواست خداوند در نمرات آتیۀ می‌نگاریم جبران این حرکت چیست و جداً هم آن جبران را از شما خواهیم خواست.

**حافظ رنج‌بران (د-ک-ت)**